

تجربه زاینده اندیشه و اندیشه زاینده عمل است.  
دیز رایلی

آموزش درست  
رعایت می شود؛  
معیارها نیست

### گفت و گو با دکتر محمدحسن گنجی

امیر حاجی صادقی

#### اشاره

دکتر محمدحسن گنجی را باید پدرجغرافیا در ایران نام نهاد. تلاش های چندین دهه ای این پیر دبیر جغرافیا در ایران و سعی و اهتمامش در کاربردی کردن جغرافیا و کشاندنش از درسی خشک، با نقشه و ... به درسی متنوع و کاربردی، دستاوردهای جدی در عرصه ی علم جغرافیا به ارمغان آورده است. دکتر گنجی در این گفت و گو از کاربردی نشدن درس های جغرافیا در مدرسه ها انتقاد دارد و معتقد است، باید نحوه آموزش به دانش آموزان در درس جغرافیا به گونه ای باشد که بیش تر بر فهم و درک مطالب تأکید و تکیه شود تا حفظ کردن آن ها. وی البته به فراغت بال و آرامش خاطر معلمان و نداشتن دغدغه در میان آن ها برای رسیدن به چنین هدفی هم تأکید دارد. گفت و گو را بخوانید.

## □ اصولاً معیار تألیف و انتخاب کتاب‌های آموزشی بر چه اساسی است؟ آیا هیچ‌گاه به تألیف کتاب آموزشی برای دبیرستان اندیشیده‌اید؟

معیارها رعایت می‌شوند، ولی آموزش، آن‌گونه که باید انجام نمی‌شود. خود من در دهه‌ی ۱۳۴۰ به همراه تعدادی از معلمان برجسته‌ی تهران به نوشتن کتاب آموزشی پرداختم. منتها دیگر فرصتی دست‌نداد که کتاب درسی هم بنویسم. البته تعداد زیادی از کتاب‌های مدرسه‌ای و دانشگاهی را شاگردانم نوشته‌اند، ولی من به این سبب که در دوره‌هایی به کار مدیریت دانشگاهی اشتغال داشتم، تا حدی از تألیف و ترجمه به دور ماندم. مثلاً کتابی که جلوی من می‌بینید، یکی از همان کتاب‌هایی است که آن موقع برای دبیرستان نوشتیم و امروز برای مقطع دانشگاه هم کاربرد دارد؛ چون محتوای درس‌ها کمی افت کرده است.

کتاب‌های آموزشی، هم برای معلمان و هم برای دانش‌آموزان ضروری هستند. این کتاب‌ها در کشورهای پیشرفته نقشی مهم‌تر از کتاب‌های درسی دارند

## □ چه تعریفی از کتاب‌های آموزشی دارید؟

اصولاً کتاب‌های آموزشی یا کمک‌درسی به دو گروه تقسیم می‌شوند: یکی راهنمای تدریس مباحث برای معلمان که روش تدریس کتاب درسی را برای آن‌ها شرح می‌دهد، یکی هم مباحث موازی درس‌ها که مرجع دوم دانش‌آموزان، پس از کتاب درسی است. کتاب‌های آموزشی، هم برای معلمان و هم برای دانش‌آموزان ضروری هستند. این کتاب‌ها در کشورهای پیشرفته نقشی مهم‌تر از کتاب‌های درسی دارند. به این دلیل که دانش‌آموزان را با جهان گسترده‌ی پیرامونشان آشنا می‌کنند. حتی در

دانشگاه‌هایشان هم چنین است. مثلاً موضوع ۴۵ واحد درسی دوره‌دکترای خود من در آمریکا، مربوط به مقالات انتشار یافته بود. چون علم نوین در کتاب‌های آموزشی نشر می‌یابد نه در کتاب‌های درسی. هر رابطه‌ای که کشف می‌شود، ابتدا در کتاب‌های علمی آموزشی منتشر می‌شود و سپس به تدریج در کتاب‌های درسی گنجانده می‌شود. دانش‌آموزان و دانشجویان باید با مقالات تحقیقی بیش از این آشنا باشند تا بتوانند از آخرین دستاوردها آگاه شوند.

## □ فکر نمی‌کنید با واگذاری تألیف کتاب‌های درسی به بخش خصوصی، روند آموزش کارآمدتر شود؟

تجربه‌ی این کار را پیش از انقلاب داشتیم که بسیار مفید و ثمربخش بود. یکی از گروه‌هایی که کتاب درسی منتشر می‌کرد، «هدف» نام داشت که هم به معلم حقوقی خوب می‌داد و هم از شاگرد پول زیاد می‌گرفت. آن‌ها کارکردهای آموزشی را خیلی خوب می‌شناختند و شرایطی فراهم می‌کردند تا معلم با خیال آسوده بنشیند و تحقیق کند و کتاب بنویسد. حالا هم می‌توانید ببینید که همه‌ی فارغ‌التحصیلان هدف در آمریکا هستند یا کالج آمریکایی که دکتر مجتهدی رئیس آن. وقتی دکتر مجتهدی به آمریکا رفت، مرتباً در این شهر و آن شهر برایش جشن گرفتند. می‌بینید که دبیرستان البرز تحصیلمکرده‌های باسوادی را به جامعه تحویل داد. گروه‌های آموزشی مانند هدف، البرز، خوارزمی و ... گروه‌هایی بسیار موفق بودند که متأسفانه با انحصاری شدن آموزش در ایران، این شرایط دوام چندانی نیافت.

## □ برای تقویت ساختار آموزش جغرافیا، حمایت و برنامه‌ریزی منسجم دو نهاد آموزش و پرورش و آموزش عالی تا چه حد می‌تواند مفید باشد؟

برنامه‌ریزی منسجم تا حدودی به چشم می‌خورد و کارشناسانی هم که برنامه‌ریزی می‌کنند، تقریباً

متخصص هستند، ولی آن‌ها برای شرایط ایده‌ال برنامه‌ریزی می‌کنند. حتی می‌بینیم که کتاب‌هایمان هم از محتوای خوبی برخوردارند، ولی شرایط ایده‌ال انتقال محتوا به دانش‌آموز فراهم نیست.

### □ در میان دانش‌آموزانی که در کنکور رتبه‌های ممتاز کسب می‌کنند، کم‌تر کسی به رشته‌های علوم پایه، مانند جغرافیا، علاقه‌مند است، چرا؟

در این مورد، مشکل اصلی ما در سیستم آموزش جغرافیا در دبستان‌ها و دبیرستان‌هاست. البته حالا نسبت به گذشته کمی بهتر شده است و جنبه‌های عملی و مفهومی را بیش‌تر مدنظر قرار داده‌اند، ولی زمان لازم است تا جغرافیا شناسانده شود. جغرافیا از دیرباز در مملکت ما بد تعبیر شده و به حفظ کردن نام کوه‌ها و رودها و وسعت مملکت و ... خلاصه شده است، در حالی که جغرافیای کاربردی که در دیگر نقاط دنیا تدریس می‌شود، به جنبه‌های عملی جغرافیا بیش‌تر تکیه دارد و دانش‌آموز و دانشجو در حین مطالعه‌ی جغرافیا، با امور روزمره‌ی زندگی روبه‌رو می‌شوند.

خود من در دانشگاه همیشه نیمی از وقت را به موضوعات روزمره اختصاص می‌دهم که برای دانشجو مفید هستند. مثلاً دو سه هفته پیش در کلاس درباره‌ی حرکت زمین و ایجاد شب و روز و هفته و تقویم و ... صحبت کردم که مسأله‌ی همیشگی زندگی آدم‌هاست. چون دانشجو باید ساعت نه صبح سر کلاس باشد و بداند، الان که سر کلاس نشسته، برادرش در آمریکا در خواب است. چون آن‌جا نه ساعت دیگر، ساعت ۹ می‌شود. این‌گونه برخورد با علم جغرافیاست که دانش‌آموز را علاقه‌مند می‌کند.

گاهی تدریس جغرافیا در دبیرستان به کسانی واگذار می‌شود که فقط می‌توانند کتاب را از رو بخوانند. هر قدر به سطح روستا نزدیک‌تر می‌شویم، این مسأله پررنگ‌تر می‌شود. در بعضی روستاها که در مجموع سه چهار کلاس بیش‌تر ندارند، معلم، هم

تاریخ درس می‌دهد و هم جغرافیا و هم ... خب نتیجه هم مشخص است. به این ترتیب، خشت اول کج گذاشته می‌شود و تا آخر بنا کج می‌شود. در صورتی که در دنیای پیشرفته، از همان ابتدا که شاگرد سر کلاس می‌آید، معلم از او می‌پرسد: «خانه‌تو کجا است؟» و دانش‌آموز می‌گوید در فلان محله. معلم می‌گوید، «چون از فلان محله می‌آیی، باید سر خط اتوبوس سوار شوی.»

و به تدریج مفهوم فاصله را برایش توضیح می‌دهد. یا مثلاً از دانش‌آموز می‌پرسد: «از کدام طرف آمدی؟» و با توضیح دادن سمت و سوی مسیرها، مفهوم جهت را تشریح می‌کند. بعد از او می‌خواهد که صبح زود به حیاط مدرسه برود و آن‌را اندازه بگیرد و نقشه‌اش را بیاورد. به این ترتیب، مفهوم مقیاس را برایش روشن می‌سازد. بدون این که به کار پیچیده‌ای نیاز باشد. این‌جا به دانش‌آموز گفته می‌شود، «اگر به طرف شمال بایستیم، دست راستمان مشرق است و دست چپمان مغرب.» می‌بینید که با آن روش خیلی فرق دارد. با این روش به جایی نمی‌رسیم، چون روش ما بر پایه‌ی درک مطالب نیست.

مثلاً در کشورهای پیشرفته معلم از شاگرد می‌پرسد: «دیشب چه خورده‌ای؟» بچه می‌گوید: «موز خورده‌ام» و معلم می‌پرسد: «موز در خانه‌تان عمل می‌آید؟ در کشورتان عمل می‌آید؟» و از این طریق او را با مفهوم کشورشناسی آشنا می‌کند یا مثلاً به دانش‌آموز می‌گوید: «گوشت گوسفندی که خورده‌ای، ممکن است در استرالیا پرورش یافته باشد.» و به این ترتیب، او را با قاره‌ی اقیانوسیه و محصولات آن آشنا می‌کند. معلم این‌گونه به مباحث وارد می‌شود و بچه را علاقه‌مند می‌کند. آن وقت در کشور ما دانش‌آموز راه می‌رود و حفظ می‌کند: «اگر به سمت شمال بایستیم، دست راستمان مشرق است و سمت چپمان مغرب.» و حواسش هم به فوتبال دوستش است.